بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نود و نهم\_14 تیر 1400

[بیان نکات شیخ انصاری ذیل کلام شیخ طوسی]

مرحوم شیخ انصاری گزارشی را از دو مورد از کتاب عدة الاصول شیخنا الطوسی نقل می کند، که ما در جلسات گذشته مفصل آن را شرح و بسط دادیم، یکی از نکته­هایی که شیخ طوسی بیان می کند، این است که تقلید در اصول جایز نیست، چون قطعا و بلا خلاف، عامی باید نماز را بشناسد و اعداد نماز را بنداند و نماز را بر پایۀ این معرفت واجب است بخواند، و روشن است که معرفت الصلاة، معرفة اعداد الصلاة و معاملۀ امر واجب من قبل الله تبارک و تعالی با نماز ممکن نیست**، الا بعد معرفة الله و معرفة عدله و معرفة النبوة**. پس تقلید در اصول دین جایز نیست.

اولین نکته­ایی که مرحوم شیخ انصاری بین می کند، در مورد همین سخنی است که از شیخ طوسی نقل کردیم و ان این است که این نحوه استدلال که بیان­گر این است که معرفت نماز و اعداد نماز، متوقف است بر معرفت به اصول دین، ظهور این استدلال این است که سخن جناب شیخ طوسی در مورد مقلد غیر جازم است، و الا مقلد جازم، نماز را می شناسد، آن نحوه تقلیدی ممنوع شده است که نتیجۀ آن جزم نباشد و الا اگر نتیجۀ آن جزم بود، انسان از تقلید در اصول دین، اگر جزم پیدا کرد، معرفت به نماز و اعداد نماز هم پیدا خواهد کرد، این که می گوید تقلید جایز نیست، چون انسان باید به نماز و اعداد نماز معرفت پیدا کند، و این معرفت به نماز و اعداد نماز با تقلید حاصل نمی­شود، این نشان می دهد، که موضوع سخن شیخنا الطوسی مقلد غیر جازم است. تعبیر شیخ انصاری این است که :

**ظاهر کلامه قدس سره، فی الاستدلال علی منع التقلید بتوقف معرفة الصلاة و اعدادها علی معرفة اصول الدین، أن الکلام فی المقلد غیر الجازم،** دلیلیش هم این بود که مقلد جازم معرفت به نماز و اعداد نماز دارد، در تقلید غیر جازم است که معرفت به نمازو اعداد آن، و وجوب فقهی نماز به کیفیت خاص حاصل نمی شود، حال که فهمیدی موضوع سخن شیخ طوسی، مقلد غیر جازم است، مرحوم شیخ انصاری می فرماید **و حینئذ، فلا دلیل علی العفو**

جناب شیخ طوسی اگر مقصود و منظور شما مقلد غیر جازم باشد، چون به وجوب خودش که یقین و جزم نباشد نرسیده است، عفو دلیل و معنا ندارد، اگر بنا باشد از مقلدی عفو صورت بگیرد، عفو، از مقلد جازم است که به مقصود اصلی رسیده، ولی در تقلید خطا کرده است. من با این توضیحی که در این بخش مبهم از فرمایش شیخ انصاری دادم، روشن شد که ایشان به دنبال این است که بگوید آن عفوی را که مطرح کرده­ایی، و گفته­ایی **فالصحیح الذی اعتقده، أن المقلد للحق، و ان کان مخطئا، معفو عنه،** اگر مرادت مقلد غیر جازم باشد، که ظاهرا هم مرادت همین است، دلیلی بر این عفو نداریم.

اضف الی ذلک توضیحا لمرام الشیخ الانصاری این که مستفاد از فرمایش شیخ طوسی این است که همین که تقلید حق بود و مقلد مقلد حق بود، کافی است برای تحقق عفو از خطای در اصل تقلید، در حالی که صرف مقلد حق بودن کافی نیست اگر چه لازم است، مقلد حق باید به حالت جزم برسد، تا مورد عفو بتواند واقع شود، و الا مقلد مردد که به حال جزم نرسیده، دلیلی بر عفو او نیست.

جناب شیخ طوسی شما از یک سو سخن از عفو در تقلیدی به میان می آورید که مقلد حق باشد، از سوی دیگر اساس بحث شما با بیانی که شد در مقلد غیر جازم است، نمی توان در مقلد غیر جازم جناب شیخ طوسی سخن از عفو به میان آورد. این نهایت بیانی است که به ذهن بنده رسید در مورد این دو سطر و نیم عبارت رسائل. در صفحۀ 583.

ممکن است کسی به دفاع از شیخنا الطوسی، به شیخنا الانصاری بگوید، چرا می گویید دلیلی بر عفو نیست؟ مگر نه این است که شیخ طوسی به سیره تمسک کرد، که ائمۀ هدی علیهم السلام و علماء مقلدین به حق را طرد و نفی نکرده اند، رشتۀ ایمانی و اسلامی آن­ها را منقطع ندانسته اند، خود همین دلیل است بر این که همین که مقلد، مقلد حق بود، کافی است.

جناب شیخ انصاری می فرماید:

**و ما ذکره من عدم قطع العلماء و الائمه علیهم السلام موالاتهم مع المقلدین بعد تسلیمه و الغض عن امکان کون ذلک من باب الحمل علی الجزم بعقائدهم لعدم العلم باحوالهم، لا یدل علی العفو، و انما یدل علی کفایة التقلید.**

ما اولا در اصل این که علماء به تبعیت از ائمه علیهم السلام موالاتهم را مع المقلدین قطع نکرده­اند، شک و شبهه داریم، شاید نظر شیخ انصاری این باشد، وقتی عدۀ زیادی از علماء تصریح می کنند که تقلید جایز نیست و حتی ادعای اجماع هم می کنند، چنان که در باب حادی عشر دیدیم، چگونه ادعا کنیم که علماء به تبعیت از ائمه علیهم السلام موالات را قطع نکرده­اند.

و ثانیا آن چه شما ادعا می کنید عمل است و سیره، فعل و سیره و عمل اطلاق ندارد، از کجا این سیره در مورد مقلد غیر جازم که مورد بحث شما هست، جاری باشد؟ ممکن است منظور و علماء و جای که علما به تبع از ائمه موالات مقلدین را قطع نکرده اند، از باب این بوده که چون علماء به احوال شخصیۀ این مردم عالم نبوده اند، که آیا جازم بوده اند یا غیر جازم، حمل کرده اند، فعل این مقلدین را، بر جزم به عقائدهم، جازمین از مقلدین را طرد و نفی نکرده اند، یا آنها که در موردشان احتمال جزم داده می شده است، شما چگونه می خواهید، این عدم طرد و قطع علماء را در مورد مقلد غیر جازم هم سرایت بدهید؟

ثالثا دو مقام را باید از یکدیگر جدا کنید، یکی این که عفوی صورت گرفته یا نه، دوم این که آیا تقلید کافی است یا کافی نیست، چه بسا بگوییم اگر چه تقلید کافی نیست، ولی عفوی صورت گرفته است، دستگاه عفو را از دستگاه کفایت تقلید جدا کنیم . این که علماء در برابر این قسم از مقلدین ارتباط را قطع شده نمی دانند، این دلیل بر این است که تقلید این ها در ایمان این ها کافی است اما دلیل بر این نیست که این ها گناه هم نکردند، از کجا می گویید آنها فاسق نیستند، چرا فرمودید فلا احکم فیه بحکم الفساق؟ ممکن است بگوییم تقلید کافی است ولی عفوی هم صورت نگرفته است، چون راه را اشتباه رفته است می شود مؤمن فاسق. تقلیدش در حصول ایمانش کافی است، دلیل بر این نیست که این شخص گناهم انجام نداده باشد.

این توضیح با اضافات لازمه در این سه سطر بعدی. از آنجا که گفت و ما ذکره من عدم قطع العلماء.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.